

**ب: آیا صرفاً با تغییر نرخ ارز صادرات رونق می‌یابد؟**

سؤال اساسی دیگر این است که آیا افزایش نرخ ارز می‌تواند به تنهایی صادرات غیرنفتی را در مسیر رشد شتابان قرار دهد؟ یا باید بسترهای فنی و ساختاری را هم تغییر دهیم؟ آیا با توجه به آثار تبعی افزایش نرخ ارز استفاده صرف از این ابزار کافی است؟ دو دیدگاه اصلی در این خصوص وجود دارد: ۱- بدون تغییر در بسترهای فنی و ساختاری می‌توان با تغییر نرخ ارز صادرات را تقویت کرد. ۲- در کنار تغییر نرخ ارز باید بسترهای فنی و ساختاری و تکنولوژیک هم تغییر کند. هنگامی که براساس روابط مکانیکی و حسابداری و بدون توجه به شرایط نهادی، ساختاری، فنی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه و بدون توجه و درک عمیق از مسائل اقتصادی، این‌گونه بیان می‌شود که افزایش نرخ ارز موجب افزایش صادرات و محدود شدن واردات خواهد شد، عملاً در جهت نابودی اقتصاد کشور گام برداشته‌ایم. حتی اگر چنین اتفاقی در نتیجه افزایش نرخ ارز که به تناسب وضعیت کشور آن را با ادبیات متفاوتی می‌بینیم و امروز در قالب یکسان‌سازی نرخ ارز از آن پرده برداری می‌شود، به وقوع بپیوندد لازم است تا با نگاهی به وضعیت تجارت خارجی کشور قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم بدانیم اساساً وضعیت آن به چه نحوی است.

صحنه تجارت بین‌الملل و نحوه ترکیب صادرات و واردات باید تجلی‌گاه پاک‌دستی، تلاش، حمیت ملی و دغدغه‌تجار، مردم، نخبگان و دولت برای تأمین رقابت‌پذیری و تعامل متعادل و متوازن پیش‌برنده با جهان باشد نه انعکاس یک تقسیم کار بین‌المللی ناخواسته (برنامه‌ریزی‌شده یا نشده) مبتنی بر صادرات منابع طبیعی، معادن و مواد خام و کالاهای با فناوری پایین و واردات کالاهای ساخته‌شده ضروری، مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌های همراه با کج‌دستی، سوءتدبیر، قاچاق و فساد و ترجیح منافع کوتاه‌مدت افراد و گروه‌ها بر منافع کشور و مردم. درواقع منافع تجار در عرصه تجارت بین‌الملل وقتی محترم است که با منافع ملی و بهبود اقتصاد ملی و ارتقای رفاه و سرزندگی کشور همراه باشد. حال آنکه در شرایط کنونی کشور واقعیت مطلقاً این‌گونه نیست. صادراتی می‌تواند به رشد و توسعه کشور بینجامد که دارای سه ویژگی شتاب، کیفیت و رقابت‌پذیری باشد. صادرات پرشتاب و مستمر معلول اقتصاد تولیدمحور با طرف عرضه قوی است. عامل بهره‌وری نیز در وضعیت رشد تولید کل و در نتیجه رشد صادرات فناورانه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و بهره‌وری با حذف ناکارایی، ابداع، نوآوری و پیشرفت فنی حاصل می‌شود، اما در اقتصادی که در آن مولدها مقهور نامولدها هستند و سوداگری‌های مالی، تجاری، ساختمان و زمین بخش تولیدی را در جنبه خود گرفتار کرده است به طوری که روند سهم فعالیت‌های مولد در دهه اخیر کاهش یافته، نمی‌توان انتظار صادرات پرشتاب، باکیفیت و رقابت‌پذیر را داشت.

درواقع از اقتصادی که جولانگاه عوامل غیرومولد باشد، نمی‌توان انتظار صادرات کالاهای با فناوری بالا داشت. درحالی‌که صادرات مواد خام و کالاهای دارای ارزش افزوده پایین، تجار ما را به افرادی منفعل و قیمت‌پذیر در عرصه بین‌المللی تبدیل می‌کند و صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا و فناورانه امکان قیمت‌گذاری را به صادرکنندگان می‌دهد.

**واکنش کارشناسان**

اظهارات اخیر رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس با واکنش کارشناسان اقتصادی مواجه شده است



عکس: ابوالفضل نسایی / ایران

# انکار بدیهیات اقتصادی

## پورا براهیمی و همفکرانش چرا اصرار به گرانی دلار دارند؟

**یادداشت**

اصغر بالاسینی

کارشناس اقتصادی

تحلیل حاضر تلاش دارد با رویکرد اقتصاد سیاسی مسئله سیاست‌گذاری نرخ ارز را در اقتصاد ایران مورد واکاوی قرار دهد.

**الف: نرخ ارز و تجارت خارجی**

در ادبیات اقتصادی موضوع کاهش ارزش پول ملی یا افزایش نرخ ارز به عنوان یکی از رویکردهای برنامه‌ریزی در راستای رشد صادرات و کاهش واردات شناخته می‌شود اما این مسأله چندین شرط دارد که باید به آن توجه شود. به طور کلی دو نوع تحلیل مورد توجه قرار می‌گیرد: ۱- عوامل ساختاری، نهادی و تعاملات، بخشی ثابت فرض می‌شود و اثر تغییر، یکی بر دیگری بخش می‌شود. ۲- عوامل ساختاری در این چهارچوب دچار تغییر شود و سپس آثار ارزیابی می‌شود. (در تحلیل نرخ ارز این روش پسندیده است.)

بدیهی است تغییر نرخ ارز با توجه به آثار قطعی در حوزه‌های زیر باید به دقت ارزیابی شود:

- اثر نرخ ارز بر واردات  
- اثر نرخ ارز بر تولید  
- نرخ ارز و قیمت تمام شده  
- نرخ ارز و تورم  
- اثر نرخ ارز بر صادرات  
اینکه آیا صرفاً با تغییر نرخ ارز و حرکت در مسیر افزایش آن می‌توان صادرات غیر نفتی را رونق داد و مانع از واردات غیر ضروری شد، مسأله‌ای است بسیار مهم.

متأسفانه سال‌هاست این رویکرد مورد اقبال برنامه‌ریزان قرار گرفته که با افزایش نرخ ارز، صادرات غیرنفتی افزایش یافته و واردات کاهش می‌یابد اما این مسأله کمتر مورد توجه بوده که تحقق آن منوط به تحقق پیش‌فرض‌هایی است که بسیاری از این فروض در اقتصاد ایران تحقق نمی‌یابد. مثلاً برای اثرگذاری نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی باید به ساختار بخش صادرات کشور توجه کرد. آیا بخش صادرات ایران تبعاً قیمت‌پذیریم. وقتی تقاضای واردات ما در برابر تقاضای جهانی مربوط است، وقتی عرضه صادرات (کشش قیمتی عرضه) بی‌کشش باشند (مثل نفت) وضعیت تقاضای جهانی است که قیمت را تعیین می‌کند و وقتی تقاضای واردات بی‌کشش باشد (کالای اساسی) وضعیت عرضه کالاهای خارجی است که تعیین‌کننده قیمت است. بدین ترتیب مشخص می‌شود عرضه صادرات و تقاضای واردات ما در بسیاری از کالاهای بی‌کشش است، مثلاً صادرات نفت داریم و واردات کالاهای واسطه‌ای و اساسی، لذا نمی‌توانیم در این بازارها قیمت‌گذار باشیم و تبعاً قیمت‌پذیریم. وقتی تقاضای واردات ما بی‌کشش است یعنی کالای اساسی یا واسطه‌ای است و چاره‌ای جز واردات آن به هر قیمتی نداریم و انتخاب دیگری پیش‌روی ما نیست، این بین چند حالت متصور می‌شود:

الف: اگر کشور در کالاهای صادراتی قیمت‌پذیر، یعنی نقشی در قیمت‌گذاری نداشته باشد، اگر اقتصاد با تورم مستمر و افزایش متناسب هزینه‌های تولید مواجه باشد و حاشیه سود صادراتی کم شود، در این صورت یکی از راه‌های به صرفه شدن دوباره فعالیت‌های صادراتی تغییر در رابطه مبادله و تغییر نرخ ارز متناسب با هزینه‌های تولید است. (توجه کنید، یکی از راه‌ها)

ب: اما اگر کشور قیمت‌گذار باشد، با افزایش هزینه‌های تولید در داخل، صادرکنندگان می‌توانند بسته به کشش تقاضای کالاهای خارجی، قیمت خارجی کالاهای خود را افزایش دهند و بتوانند بدون تغییر نرخ ارز مشکل بنگاه‌های صادراتی را حل کنند. قیمت‌گذار بودن بیشتر در بازار انحصاری و شبه‌انحصاری میسر است و قیمت‌پذیری در بازار رقابتی. ساختار بین‌المللی بسیاری از کالاهای صادراتی ما رقابتی است و ساختار بسیاری هم غیررقابتی است. کشور ما در چند بازار خاص عرضه‌کننده عمده است اما بازمه ابتکار عمل در اختیار ما نیست (مثلاً در صادرات نفت اگر چه شبه‌انحصاری هستیم اما قدرت قیمت‌گذاری نداریم.) قیمت‌گذار بودن یا قیمت‌پذیر بودن به کشش عرضه و تقاضای کالاهای در بازار جهانی مربوط است. وقتی عرضه صادرات (کشش قیمتی

از سوی دیگر بررسی کالاهای صادراتی کشور نشان می‌دهد در بسیاری از کالاهای قیمت‌پذیریم یعنی قیمت‌های جهانی کالا به اقتصاد ملی دیکته می‌شود و کشورمان نقش چندانی در قیمت‌گذاری این کالاهای ندارد. کشورهای متقاضی کالاهای ما هم یا تورم ندارند یا خیلی ناچیز است و این در حالی است که در ایران تورم سنگین هزینه تولید وجود دارد. ضمناً نبود انضباط مالی، نبود نوآوری و ابداعات و ناکارآمدی سازمان تولید موجب بالا رفتن هزینه تولید شده و تنها راه ظاهری و دم‌دستی برای جبران این ناکارایی‌ها افزایش نرخ ارز است، اما تا چه زمانی می‌توان این سیکل معیوب را ادامه داد و به جای حل علتی مانند هزینه بالای تولید، معلول آن یعنی نرخ ارز را دستکاری کرد؟ متأسفانه تورم بالا و بی‌ثباتی این بخش موجب بی‌ثباتی قیمت تمام‌شده می‌شود و کسانی که همتی در حل معضلات این حوزه ندارند سریعاً به تغییر نرخ ارز سوق پیدا می‌کنند.

اقتضای تداوم وضعیت موجود صادرات غیرنفتی، افزایش نسبی نرخ ارز است و این با افزایش نرخ ارز برای ارتقای صادرات متفاوت است. در واقع این تغییر نرخ ارز با هدف جبران هزینه‌های افزایش یافته صورت می‌گیرد (برای جلوگیری از زیان صادرکننده). اما اگر نرخ ارز را با هدف ارتقای صادرات به کار می‌گیریم باید رقابت‌پذیری فنی، مالی و مدیریتی را هم لحاظ کنیم. یعنی در این شرایط فقط نرخ ارز نیست که می‌تواند مشکل را حل کند بلکه ساختار ما هم باید دچار تغییر شود.

**بیان این سخنان از زبان**

یک نماینده منتقد بانک

مرکزی جای تعجب

ندارد بلکه حیرت از این

است که چطور مرکز

پژوهش‌های مجلس با

آن همه طول و عرض

و بودجه نتوانسته

بدیهیات اقتصادی را

به یک نماینده مجلس

متوجه کند و در آن

جمع کارشناسی که

این سخنان زده شده

کسی از مقامات و

متخصصان به این حجم

از بی‌مبالاتی اعتراض

نکرده است؟

